



* اندیشه اصلاح و وسوسه تغییر خط در ایران و ژاپن معاصر

هاشم رجبزاده (دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا)

در سال‌های نزدیک به جنبش مشروطه‌خواهی، شماری از کسانی که پرچم‌دار تجدّد و تحوّل در ایران شناخته شده‌اند اندیشه اصلاح یا تغییر خط را به میان آوردند. جالب است که توجیه آنها در این باب با استدلال شماری از روشنفکران ژاپنی در نیمه دوم قرن نوزدهم برای کنار گذاشتن خط چینی در نگارش ژاپنی همخوانی دارد.

در ایران

مسئله تغییر خط همراه با موج تجدّدخواهی در ایران و ترکیه مطرح شد و آن بحثی است که هر چند یکبار تازه می‌شود. «در اینکه چه کسی این مسئله را مطرح کرد میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی حنیف پاشا (۱۸۲۸-۱۹۱۰) نویسنده و مترجم بنام ترک را مبتکر آن می‌دانند (الگار، ص ۸۷) و بعضی دیگر آخوندزاده را (Lewis 1988, p. 374). درباره اینکه نقش آخوندزاده و ملکم در ارائه این طرح چه بوده نیز بسیار نوشته‌اند. خلاصه آنکه حنیف پاشا، در سال ۱۸۶۱، در مجمع علمی عثمانی، درباره خط سخنرانی کرد و اصلاح آن را مقدمه هرگونه ترقی و اشاعه علم دانست. چهارده ماه بعد آخوندزاده به اسلامبول

* خلاصه این مقاله در سومین مجلس مشترک علمی ایران و ژاپن، که با عنوان کلی «طرح مطالعات ایران و اسلام» و «برنامه ژاپن برای آشنایی بهتر با فرهنگ تشیع» در ۱۶ و ۱۷ دی ماه ۱۳۸۵ / ۶ و ۷ ژانویه ۲۰۰۷ در ژاپن برگزار شد، ارائه شده است.

آمد و، چون درخواست او از دولت ایران دربارهٔ طرح تغییر خط بی جواب مانده بود، آن را به فؤاد پاشا، صدر اعظم، و عالی پاشا، وزیر خارجهٔ دولت عثمانی، پیشنهاد و در برابر مجمع علمی عثمانی از آن دفاع کرد». (بهنام ۱۳۷۵، ص ۸۱)

بحث تغییر خط سال‌های سال ادامه داشت. من‌باب مثال، در سال ۱۸۶۹، روزنامهٔ حریت، ارگان عثمانیان جوان تبعیدی که در لندن منتشر می‌شد، از وضع آموزشی نامطلوب کودکان مسلمان در مدارس ترکیه انتقاد و آن را با سطح معلومات کودکان یونانی و ارمنی مقایسه کرد که خواندن و نوشتن را در زبان خود در مدتی کوتاه یاد می‌گرفتند. ملکم خان به این مقاله جواب داد و گناه را از خط عربی دانست. نه از سیستم تعلیم و تربیت اسلامی. در مقابل، نامق کمال، در همان روزنامه، اظهار نظر کرد که دردهای ملل اسلام از کمبود علم است نه از شکل الفبا. (همان، ص ۸۲)

اندیشه‌مندان و نویسندگان مشروطه‌خواه، جملگی، بر این نظرند که عقب‌ماندگی ایرانیان نسبت به فرنگیان از کم استعدادی آنان نیست، از آن است که با علم آشنا نشده‌اند و از پیشرفت‌های علمی آگاه و با آن همراه نیستند و، برای جبران این عقب‌ماندگی، تأسیس مدارس جدید لازم است. اما آشنا شدن با علوم به سواد نیاز دارد و سواد دار شدن با خط عربی دشوار است. گروهی از اینان علت بی سوادی بیشتر مردم ایران و عثمانی را در دشوار بودن آموزش خط می‌دانستند و چنان در این عقیده استوار بودند که از مخالفت سنت‌گرایان و بیگانه شدن با میراث ادبی و هنری خود هم باک نداشتند. در میان روشنفکران ایرانی عصر مشروطه‌خواهی، کسانی هم بودند که تغییر خط فارسی را سفارش نمی‌کردند.

زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸ق)، در سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ (ص ۲۹۳)، از زبان یک ایرانی، ضمن تأیید دشواری آموزش خط، اصلاح آن را «وظیفهٔ ادارهٔ معارف - اگر احیاناً معارفی داشته باشیم» می‌داند. اما متذکر می‌شود که مشکل اصلی این نیست. «الفبای ژاپون هزار مرتبه مشکل‌تر» از الفبای ماست چنان‌که باید پانزده هزار شکل را حفظ کنند تا آن را یاد بگیرند. «این ملت با وجود این اشکالات تدریسی، در اندک زمان» از حیث «تحصیل علوم و صنایع» و «رموز ملک‌داری و رعیت‌پروری و اخذ مالیات و کسب مدنیت و حسن اخلاق و ادبیات از دوست ساله

اهل مغرب... گوی سبقت ربودند!:

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۱۹۲-۱۲۵۷ ش) را شماری از پژوهندگان در طرح اندیشه اصلاح و تغییر خط در جهان اسلام پیشرو شناخته‌اند. او، با نوشتن رساله الفبای جدید (۱۲۷۴ق)، فکر اصلاح الفبا را پیشنهاد کرد. به گفته بهنام (۱۳۷۵، ص ۸۲)، آخوندزاده مسئله خط را در رابطه با جهان فن و دانش غربی مطرح کرد و برای آشنایی با آن اصلاح خط را ضرور شمرد. او، در رساله مذکور، همه کاستی‌ها و دشواری‌های خط فارسی را باز نمود. اما، در مرحله‌ای بالاتر، معتقد شد که اصلاح الفبا سودی ندارد و خط باید عوض شود و الفبای لاتینی جای آن را بگیرد. آدمیت این احتمال را منتفی نمی‌داند که آخوندزاده در این باب از اصلاحات پتر کبیر الهام گرفته باشد که خط قدیم روس‌ها را مانع ترقی ملت در علوم دید و آن را به کنار نهاد و با حروف لاتینی خط نو پدید آورد و در این اقدام به مخالفت عوام و کشیشان و اشراف کشور اعتنایی نکرد (- آدمیت ۱۳۴۹، ص ۷۳). آخوندزاده تغییر الفبا را راهی برای پیشرفت مسلمانان و بهره‌بردن آنان از ترقی اروپا می‌شناخته است:

غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلم علوم و صنایع سهولت پیدا کرده کافه ملت اسلام، شهری یا دهاتی، حضری یا بدوی، ذکوراً یا اناثاً، مانند ملت پروس به تحصیل سواد و تعلیم علوم و صنایع امکان یافته یا به دایره ترقی گذارد. (همان، ص ۷۶)

میرزا ملکم خان (۱۲۴۹-۱۳۲۶ق) دنباله کار آخوندزاده را گرفت. آخوندزاده در سال ۱۲۸۰ به استانبول رفت و ملکم خان، که در این هنگام مستشار سفارت ایران در استانبول بود، با او آشنایی یافت و طرح اصلاح خط او را تکمیل کرد. بهنام (۱۳۷۵، ص ۸۲) صراحت دارد که استدلال ملکم برای تغییر الفبا به توجیه آخوندزاده نزدیک است. به نظر ملکم،

وضع خطوط ملل اسلام زیاده از حد معیوب است و با چنان خط محال خواهد بود که ملل اسلام بتوانند به درجه‌حالیه فرهنگستان ترقی نمایند... احیای ملل اسلامی ممکن نخواهد بود مگر اینکه وضع الفبای خود را، یعنی اولین آلت تحصیل علم را، موافق این عهد تسهیل نمایند. (آدمیت ۱۳۴۰، ص ۱۲۰)

خط ابداعی ملکم تفاوت‌هایی با طرح آخوندزاده داشت؛ اما، در طول زمان، این دو با هم در این راه کوشیدند و همکاری کردند. (بهنام ۱۳۷۵، ص ۸۲)

ملکم نظر خود درباره اصلاح خط را در دو رساله شیخ و وزیر و روشنی بیان کرده است (نورایی ۱۳۵۲، ص ۹۸). او رساله شیخ و وزیر را، به صورت مناظره میان دو نفر و به صورت انتقاد اجتماعی، در اسلامبول نوشت. «وزیر» نماینده ترقی خواهی و سخنگوی ملکم است و «شیخ» سنت پرست و مخالف اصلاح الفبا، به نظر وزیر،

علوم و صنایع اهل فرنگ حاصل چندین هزار سال اجتهاد بنی آدم است... بدون اصول تمدن ایشان هرگز از برای ما ممکن نخواهد بود که بتوانیم ممالک خود را به پایه آبادی آنها برسانیم... فرزندان به جهت اکتساب علوم بعضی تسهیلات پیدا کرده‌اند که ما نداریم... شاگردهای فرنگی در بیست روز جمع کتب خود را می‌خوانند و شاگردهای ما بعد از ده سال تحصیل باز نخواهند توانست که کتب ما را بی غلط بخوانند... هنوز از برای زبان خود نتوانسته‌ایم یک کتاب لغت، آن طوری که باید، بسازیم... در میان مسلمانان هزار نفر آدم سراغ نداریم که تاریخ ملت خود را بدانند. (به نقل از همان، ص ۹۹)

وجه نظر ملکم تعلیمات عمومی و ترویج علوم جدید است. وی بر آن است که برای نیل به این مقصود باید خط را ساده کرد. او، از زبان «وزیر»، خط را لباس افکار می‌شمارد و معتقد است که

لباس بهتر و سهل تر... را باید اختیار کرد... بنای شرع اسلام بر تسهیل عمل است. خداوند در الهامات خود کلام و زبان را به اقتضای ایام تغییر داد. ما چرا باید به یک خط معیوب که هیچ دخلی به خداوند ندارد مقید بمانیم. کلام خدا و پیغمبران یک وقتی به زبان و خط عبری بود؛ بعد به زبان عربی و کوفی شد؛ حالا همان کلام را به ثلث و به نسخ و به نستعلیق می‌نویسند. (به نقل از همان، ص ۱۰۱)

آن‌گاه ملکم معایب خط را توضیح می‌دهد و «اصلاح اصول» را پیشنهاد می‌کند: اعراب را باید داخل کلمه کرد و، برای سهولت چاپ، حروف را باید منقطع نوشت و شکل حروف را بر ترتیب واحد گذاشت، بدین سان که «باید زوایا را کم راست کرد، به طوری که همه زوایا قائمه باشند، و دایره‌ها را بقدر امکان مستقیم و کامل ساخت» (همان‌جا). ملکم فکر اصلاح خط را هیچ‌گاه از سر بیرون نکرد هر چند که شاید در اواخر عمر چندان در پی آن نبود. (همان، ص ۱۰۸)

طالبوف (۱۲۱۳-۱۲۹۰ ش) - که، به گفته آدمیت (۱۳۶۳، ص ۸۴)، مسئله عقب ماندگی

ایران را در ربط با بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی بررسی کرده و خواهان اصلاح یا تغییر بنیادهای کهن به راه ترقی بوده - به مسئله اصلاح الفبا و خط فارسی نیز پرداخته است: طالبوف خواستار اصلاح خط بود. نه تغییر آن. او می پنداشت که، با اصلاح «معجز مال» خط، دوگانگی دنیای تشیع و تسنن و «عصبیت مصنوعی که سلاطین آل صفویه و آل عثمان برای پولیتیک جهانگیری خویش» به راه انداختند از میان خواهد رفت و «محبت طبیعی آسیائی و مشرقی» جای آن خواهد نشست. (سلاک المحسنین و کتاب احمد، به نقل از همان، ص ۸۵)

طالبوف از فارسی سره نویسی نیز، که هوادارانی داشت، سخن گفته و پاک کردن زبان از لغت های عربی و به اصطلاح «فارسی بی غش» نوشتن را یکسره بیهوده دانسته است.

کسروی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ش) فکر تغییر خط فارسی را دنبال گرفت. او خواستار اختیار کردن الفبای لاتینی در نگارش فارسی بود. وی، در گفتاری پیوسته شده به زبان پاک با عنوان «گام هایی در راه الفبا بر خواهیم داشت»، می نویسد:

بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگرگون گردد. در این باره پنجاه سال است سخن می رود و اکنون باید به کار بسته شود.... ما دوست داشتیم خودمان یک الفبای بهتر و درست تری بسازیم و به کار بریم که چون رواج گرفت اروپائیان آن را از ما بگیرند؛ ولی... در ایران آن آماده نیست.... از این رو از آن چشم پوشیدیم و بهتر دانستیم که به همان الفبای لاتین که دیگران نیز اقتباس کرده اند قانع باشیم.

... ما در فارسی بیست و دو حرف و هشت آواز (حرکت) به کار می بریم؛ بدین سان: «ب، پ، ت، ج، چ، خ، د، ز، ژ، س، ش، غ، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ی... الف یا همزه حرف نیست بلکه آواز یا «حرکت» است؛ و... ذال را نشمردیم... امروز در فارسی ذال نمانده... درباره حرف های عربی... می گوئیم در زبان ساده نیازی به آنها نداریم. (کسروی، ص ۸۱-۸۲)

وی سپس این ۲۲ حرف فارسی را در جدولی با حرف های لاتین برابر نهاده و گفته است که برای ج و ش فارسی حرفی از لاتین نداریم و برای نمودن آنها، به جای آنکه حرفی از خود بسازیم یا اینها را با ترکیب دو حرف بفهمانیم (مثلاً چ را ch و ش را sh بنویسیم) باید که ترجیحاً «چنانکه در ترکیه و قفقاز و در زبان اسپرانتو کرده اند، با افزودن یک علامتی جای این دو حرف را پر کنیم». (همان، ص ۸۲-۸۳)

دربارهٔ اعراب، می‌نویسد: «ما در فارسی هشت آواز داریم، در حالی که در الفبای لاتین پنج آواز بیشتر نداریم... پس در اینجا هم سه آواز بی‌پاسخده است» و اینجا هم بهتر دیده است که کمبود با گزاردن نشانی در بالا یا در پایین حروف چاره شود. (همان، ص ۸۵).

در ترکیه

تجربهٔ ترکیه آزمون مشروطه و رویدادهای آن و رواج و رونقی که مطبوعات در این سال‌ها پیدا کرد به روشن‌بینان خوب نشان داد که خط فارسی سد راه ترقی و تجدّد نبوده است و ریشه‌های بازماندن ایران از قافلهٔ تمدن جدید را در جای دیگر باید جست. تغییر خط در ترکیه هم این معنی را به تجربه ثابت کرد. بلوشر، سفیر آلمان در ایران در دورهٔ رضا شاه (۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳)، نوشته است:

خط فارسی به خط لاتینی جای نپرداخت و حفظ شد. فروغی (نخست‌وزیر) در این مورد به من گفت: مردم ترکیه، که ادبیات غنی و سرشاری ندارند، می‌توانند بدون زبانی چندانی از خط خود دل بکنند. اما ایرانیان ادبیات کلاسیک محتشمی دارند با محتوای گران‌بهای که به هیچ وجه نباید ایران از آن جدا شود. این میراث فرهنگی را به خط فارسی ثبت کرده و... در همه‌جا انتشار داده‌اند. اگر این خط تغییر کند، ملت ایران دیگر به متفکران و شاعران خود دسترس نخواهد داشت. (بلوشر، ص ۲۲۰)

در تاجیکستان

تجربهٔ تاجیکان در تغییر خط، که سیاست و استعمار بر آنان تحمیل کرد، نیز عبرت آموز است. محمد جان شکوری بخارایی، استاد ادبیات تاجیک، در تاریخ ۶ اوت ۲۰۰۶، در پاسخ مصاحبه‌کنندهٔ سایت فارسی BBC که پرسیده است: «در تاجیکستان به‌زور خط را ابتدا لاتین و سپس سیریلیک کردند... با تجربه‌ای که در تاجیکستان به دست آورده‌اید، شما فکر می‌کنید ما در ایران باید برای تغییر خط بکوشیم و این به نفع ماست یا برعکس به زیان ماست؟»، می‌گوید:

نه، به فکر فقط به ضرر خواهد بود. هیچ نفعی نخواهد دید. در شوروی خلق‌هایی بودند که خطشان را از عربی برگرداندند. خلق‌هایی که آثار تاریخی زیادی نداشتند، با شادمانی تمام

تغییر خط را پذیرفتند. لیکن خلق‌های دیگر مثل تاجیکان، که تاریخ طولانی داشتند و آثار ادبی و علمی و تاریخی داشتند، بر اثر این تغییر خط از همه آنها محروم شدند. یک مقصد تغییر خط، که با یک فرمان عملی شد، همین بود که این خلق‌ها از گذشته خود جدا شوند. یک نیست‌انگاری تاریخی و فرهنگی به وجود آمد. به گذشته گذشته لعنتی می‌گفتند. تاریخ بشریت از دوره سوسیالیسم شروع می‌شد. این طور عقیده پیدا شده بود که چیزی که تا این وقت بود تاریخ نیست. مقصود همین بود که ما از اصل خود دور شویم و دیگر از گذشته یاد نکنیم. به همین دلیل زبان ما این قدر آسیب دید... تغییر خط هم مقصدش همین بود... می‌گفتند میرزا فتحعلی آخوندزاده و سعید نفیسی طرفدار این هستند که خط فارسی در ایران به لاتین تبدیل شود. اگر امروز نه، فردا خط ایران لاتینی می‌شود. زود باشید که ما از دیگران دیر نمایم. یک سبب همین بود که می‌گفتند یاد گرفتن خط فارسی دشوار است و ولی لاتین و خط آوایی خیلی آسان است. لیکن اکنون من می‌بینم در دنیا خطی نیست که دشواری نداشته باشد. با دشواری‌هایی که انگلیسی دارد - زمین می‌گوید و آسمان می‌نویسد - تمام دنیا را گرفته است. فرانسوی چه دشواری‌هایی که ندارد. دشواری‌های خط فارسی پیش آنها هیچ است. این عقیده در چین هم پیدا شده بود. بعد از سال ۱۹۴۹ این عقیده پیدا شده بود که خط چینی دشوار است و باید لاتین شود. ولی آخر به این قرار آمدند که نه لازم نیست. آغراب هم این کار را نکردند.

زبان فارسی زبان توانایی است. اندوخته‌های هزارساله دارد و این امکان را می‌دهد که همه دشواری‌های امروزی را برطرف کند.

در عهد ساسانیان می‌گفتند که زبان فارسی زبان قصه‌های شب است، زبان داستان خسروان است، برای علم و دفترداری به کار نمی‌آید. حتی آبرویحان بیرونی این طور گفته و آیین عقیده را گویا قبول کرده بود. لیکن سامانیان - امیران سامانی، وزیران سامانی (بلعمیان) - اثبات کردند که فارسی در همه شاخه‌ها قدرت دارد. اول فتوا گرفتند و قرآن را ترجمه کردند. چون قرآن به خوبی ترجمه شد، دیگر شک نماند که در رشته‌های دیگر هم می‌توان فارسی را به کار گرفت.

در سال‌های نزدیک‌تر هم گه‌گاه نغمه‌هایی برای تغییر خط فارسی از سوی شماری از قلمزنان ساز شد، آشکارا برای آنکه نام خود را بر زبان‌ها اندازند یا بازار خود را گرم دارند. نیز غرض‌های سیاسی در پس این نغمه‌ها بود چنان‌که، به گفته یکی از نزدیکان آیت‌الله بروجردی،

شاه و دولت ... با سخنان کنایه آمیز و بعضاً موهن سبب رنجیدگی ایشان را در واپسین سال‌های عمر فراهم می‌کردند. برای نمونه، در نیمه دوم سال ۳۸، زمزمه تغییر خط فارسی از مباحث داغ مطبوعات شد که با مخالفت آیت‌الله بروجردی روبه‌رو گردید. (فلسفی ۱۳۷۶، ص ۲۰۰)
چنان‌که آدمیت (۱۳۶۳، ص ۸۴) یادآور شده است،

ما که امروز همه گفت و شنودها و تجربه یکصد و پنجاه ساله تاریخ اخیر را در اختیار داریم خیلی ساده و آسان است که ... نظر بدهیم که خط و الفبا به هیچ وجه مانع عمده ترقی یا علت عقب‌ماندگی جامعه‌های مشرق از مدنیت جدید نبوده است.

در ژاپن

خط تصویری یا اندیشه‌نگار و الفبای هجائی ژاپنی - نشانه‌های نگارشی چینی، که کانجی خوانده می‌شود، تاریخی دراز دارد. تا چند سال پیش، قدیم‌ترین نمونه‌های به دست آمده از این خط متعلق به دوره تاریخی بین yin (حدود سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد) بود. اما، در کاوش و سرانه‌های لوتنگ‌شان در ناحیه شاندونگ چین، قطعه سفال‌هایی با این نوشته و متعلق به ۴۰۰۰ تا ۴۵۰۰ سال پیش یافته شد.

کانجی امروزی از تحوّل نشانه‌های هیروگلیفی یا نمادنگاری نخستین و با کوتاه و ساده کردن آن پدید آمد. در گذر تاریخ، این خط تصویری یا اندیشه‌نگار از سرزمین چین به گره سپس به ژاپن و نیز از چین به ویتنام راه پیدا کرد.

شماری از این نماد و نشانه‌ها از تصویر مصداق خارجی کلمه گرفته شده است، مانند آنهایی که رود، کوه، درخت، آدمزاد، سنگ، ماه، و باران را می‌نمایانند. بخشی از کلمات نیز با ترکیب نشانه‌های دیگر نوشته می‌شوند مانند بیشه و چینگل که، به ترتیب، با کنار هم نهادن دو و سه کانجی «درخت» نوشته می‌شود.

پژوهش‌های باستان‌شناسان نشان می‌دهد که خط‌های الفبائی امروزی نیز از تحوّل و تبدیل و کوتاه و ساده شدن نشانه‌های اندیشه‌نگار پدید آمده است؛ اما، در میان صاحبان تمدن‌ها و فرهنگ‌های قدیم، چینیان نوشتن به خط تصویری را از دست نهنداند و، به ضرورت کار و در گذر بیش از ۲۰۰۰ سال، این نشانه‌ها را به صورت شکلی و متناسب و موزون درآوردند.

ژاپنی‌ها تا قرن سوم میلادی خط نداشتند و چون دیدند که همسایگان چینی آنها زبان نوشتاری دارند، خواستند که شیوه نگارش آنها را فراگیرند. پس، نشانه‌های نگارشی چینی، کانجی، را گرفتند و برای همان معانی آنها به کار بردند، اما آن را به زبان ژاپنی خواندند. هر نشانه‌ای را نیز در خط چینی که معادل ژاپنی نداشت، با تلفظش گرفتند. اما برای ژاپنی‌ها تقلید صداهای چینی دشوار بود و همه چینی‌ها هم به یک لهجه و آهنگ سخن نمی‌گفتند. چنین بود که تداول تدریجی دو یا سه تلفظ برای هر کانجی در ژاپنی پیش آمد. برای مثال، نشانه نگارشی چینی برای انسان دو قرائت چینی - جین و نین - دارد و در زبان ژاپنی هیتو خوانده می‌شود. اما هر کدام از این تلفظ‌ها جایی و موردی دارد و نمی‌توان به دلخواه یکی را انتخاب کرد. برای نمونه، درشکه دستی را که کسی آن را می‌کشد جین - ریک - شا؛ باربر را نین - سوکو؛ و آدمی تنها را هیتو می‌خوانند. ژاپنیان کلیشه کلمه‌ها را از چینی‌ها گرفتند. اما می‌بایست برای ادات جمله، که معنی مستقل نداشت، یا برای صرف افعال و حالت‌های قید و صفت و مانند آن فکری بکنند؛ چون اینها در زبان ژاپنی هست و در ساخت زبان چینی نیست. ژاپنیان نخست کوشیدند تا برای این ادات هم نشانه‌های نگارشی کانجی پیدا کنند؛ اما، چون به نتیجه دلخواه نرسیدند، بر آن شدند تا شماری از نشانه‌ها را کوتاه کنند و به صورت نشانه‌های آوایی یا هجایی درآورند. چنین بود که کانا پدید آمد که خاص زبان ژاپنی است و در چینی نیست.

الفبای هجائی کانا، که در نگارش ژاپنی از کانجی‌ها برساخته شده، دو گونه است: یکی هیراگانا، دیگری کاتاگانا. هیراگانا با خطوط منحنی نگاشته می‌شود و در واقع صورت شکسته‌نویسی کوتاه‌شده نشانه‌های اندیشه‌نگار است و کاتاگانا صورت کوتاه‌تر و راست‌گوشه آن است. گفته‌اند که هر یک از این دو گونه الفبای هجایی را یکی از راهبان بودایی در اوایل دوره هیان (سال‌های ۷۹۴ تا ۱۰۱۸۵ م) ابداع کرد. اما، با توجه به طبیعت پیدایش و تحول زبان و نوشتار، درست آن است که بگوییم کاناها به تدریج و در گذر زمان به صورت کنونی آن درآمدند.^۱

(۱) اینکه در لغت نامه دهخدا، در شرح خط چینی و تحول آن، آمده است که «دانشمندان چینی بعدها به یک قسم خط تند نویسی دست یافتند که نمونه خط ژاپنی شد» به احتمال منظور همین الفبای هجائی کانا است.

متن های ساده، مانند کتاب های کودکان کم سال، سراسر به هیراگانا نوشته می شود. در نوشته های دیگر، هیراگانا برای نمودن صرف افعال و حالت های صفت و قید و حرف ها - مانند عطف و ربط و اضافه - در کنار کانجی می آید. برای درست خواندن کانجی های دشوار، تلفظ نام ها به کانا در بالا یا کنار کانجی نوشته می شود.

کاتاگانا برای نوشتن کلمه ها و نام های بیگانه به کار می رود که به همان لفظ در ژاپنی پذیرفته شده اند و پُر شمارند یا هنگامی که - مثلاً در آگهی ها - بخواهند بر کلمه ای

SYLLABARY			
Katakana and Hiragana			
ア	ファ	あ	- 十 ああ
イ	ノイ	い	いい
ウ	バウ	う	う
エ	- 十 エ	え	え
オ	- 十 オ	お	- 十 おお
カ	ツカ	か	ツカ
キ	- 二 キ	き	- 二 きき
ク	ノク	く	く
ケ	ノケ	け	し- け

板	一 十 木	HAN [BAN]; ita, board (of wood) 板の欄 ita-no-ran, wooden floor 掲示板 kaitōban; notice-board 看板 kōban, poster, signboard, shingle
305 8 strokes	析板	
番	一 十 一	BAN, number, guard, order, (one's) turn 番組 bangumi, program 交番 kōban, police-box 順番 jūban, order, one's turn (in 4)
306 13 strokes	采番番	
皮	一 尸 皮	HI; kawa [gawa], skin, leather 毛皮 kōgi, fur 皮肉 hīku, irony 皮膚 hifu, skin
307 5 strokes		
美	一 一 一	BI, beauty; utsukushi(shi), beautiful 美術 bijutsu, fine arts 美人 bījin, a beauty, pretty girl, beautiful woman 美術館 bijutsukan, art museum
308 9 strokes	美美美	
表	一 十 一	HYO [HYO], list, table, schedule; omate, the outside, surface; ara- (toaru), to show, to indicate, to expose, to express, to represent 表紙 hyōshi, cover of a book 表面 hyōmen, surface 時間表 jikōhyō, schedule, time- table
309 8 strokes	表表	

نمونه الفبای هجائی ژاپنی (دو گونه، هیراگانا و کاتاگانا) و راهنمای نوشتن آن (تلفظ هر یک به لاتین در زیر آن آمده است)

چند نمونه از نشانه های نگارشی چینی - ژاپنی، با راهنمای نوشتن آن و تلفظ ها (به لاتین) و معنی هر یک (به انگلیسی) به نقل از:

A Guide to Reading & Writing Japanese, The 1850 Basic Characters and the Kana Syllabaries, Charles E., Tuttle Company, Rutland, Vermont & Tokyo, Japan.

تأکید کنند. نگارش کلمات بیگانه (وام واژه ها) به کانا اختیاری نیست و وزارت فرهنگ ژاپن شیوه نوشتن آنها را معین و اعلام می کند.

اقتباس خط چینی، جدا از تأثیر چین بر ادب ژاپن، در ساخت و ساز ذهنیات ژاپنیان

اثر انکارناپذیر داشته است. در اندیشه‌نگاری می‌توان با یک واژه کوتاه مفهوم گسترده‌ای را رساند. از مزایای دیگر کانجی آن است که فهم کلمه را آسان می‌سازد، جای کمتری در نوشتن می‌گیرد، و تندتر خوانده می‌شود. پیشرفت‌های فناوری جدید و گسترش کاربرد رایانه‌ها و دستگاه‌های واژه‌پرداز، مزایای کانجی را هرچه بیشتر نشان داده است. برتر از همه این مزایا آنکه اهالی زبان‌ها و گویش‌های متعدد و متنوع که به این خط می‌نویسند، هرچند زبان آنها جداست و گفته یکدیگر را نمی‌فهمند، می‌توانند از راه نوشتن ارتباط برقرار کنند. این خاصیت در خط الفبائی نیست، چنان‌که پارسی‌گویان و اردوزبان‌ها و عرب‌ها و ترکان و بسیاری مردم دیگر که به الفبای یکسان می‌نوشته‌اند و می‌نویسند نمی‌توانند نوشته یکدیگر را بفهمند.

خط و نوشتن در روزگاران گذشته در همه جا به بزرگان دین و دولت و شماری اندک از منشیان و ادیبان و دانشمندان اختصاص داشت و اگر آموختنش را دشوار می‌دیدند همین را مایه مباهات و امتیاز خود می‌شمردند. اما خط اندیشه‌نگار، مانند خط چینی، نه چنان دشوار است که مردم بیرون مرزهای این فرهنگ گمان برده‌اند. امروزه، در پاسخ به نیاز زمان، شمار نشانه‌های نگارشی (کانجی‌ها) که برای کاربرد عادی روزانه، مانند مکاتبه، خواندن روزنامه و نشریه‌ها و کتاب‌های غیرتخصصی، اسناد و آگهی‌ها، لازم است محدود شده و آموختن آنها در دوره تعلیمات پایه‌ای و برای نوآموزان و شاگردان مدارس در سنین پایین آسان است. شاهد این معنی آنکه شمار بی‌سوادان در ژاپن، برابر آمار رسمی، بسیار کمتر از یک درصد جمعیت است و اینان بیشتر سالخوردگانی هستند که در روستاهای کوهستانی دور افتاده زیست می‌کنند، یا عقب مانده‌های ذهنی.

پس از جنگ جهانی دوم، ژاپنی‌ها نشانه‌های اندیشه‌نگار را ساده کردند. از چندین هزار کانجی رایج، حدود ۱۸۵۰ نشانه برای آموزش همگانی انتخاب شد که آنها را در دوره نه ساله آموزش اجباری یاد می‌دهند و روزنامه‌ها هم بیشتر همین‌ها را به کار می‌برند. طرز آوانویسی کلمه‌های خارجی با حروف هجائی کانا هم از جانب وزارت فرهنگ معین و اعلام می‌شود. البته واژه‌های بیگانه، چون به قالب این حروف درمی‌آیند، تلفظی دیگر پیدا می‌کنند؛ مثلاً دیپاتو، آپاتو، بین‌بون، باسو به ترتیب به جای دپارتمان، آپارتمان، پینگ‌پنگ،

انویس: «اما ساده و محدود شدن کانجی‌ها در آموزش همگانی نسل جوان‌تر را از دسترسی مستقیم به ادب قدیم دور ساخته است. اندکی از آن را در مدرسه می‌خوانند. معمولاً برای متون ادبی و تاریخی قدیم تحریر تازه‌ای در دسترس نهاده‌اند. نگارنده به یاد دارد که منشی ژاپنی بخش فرهنگی در سفارت ایران در توکیو در میانه دهه ۱۳۵۰، هر وقت نمی‌توانست نامه‌ای را که با خط و انشای قدیم برایم رسیده بود بخواند، می‌رفت و از باغبان پیر سفارتخانه می‌پرسید.

اگر نظام آموزش ژاپن به دشواری معروف است و دانش‌آموزان ژاپنی، به تصور نادرست، از سخت‌کوش‌ترین دانش‌آموزان جهان شناخته شده‌اند، به دلیل رقابت فشرده‌ای است که نوجوانان برای راه یافتن به مدرسه بهتر و آماده شدن برای ورود به دانشگاه‌های معروف و معتبر و تأمین آینده بهتر از این راه - آن هم بیشتر به فشار محیط و خانواده - دارند نه به دلیل مشکل خط.

زمزمه‌های اصلاح و تغییر شیوه نگارش در ژاپن - با همه مزیت‌هایی که خط اندیشه‌نگار دارد و امروزه چین و ژاپن بیش از هر زمان مصمم می‌نمایند که این شیوه نگارش را نگاه دارند، باز، در دوره‌هایی از تاریخ و به تأثیر احوال و رویدادها، قضیه اصلاح یا تغییر خط مطرح بوده و هوادارانی پر شور داشته است.

پس از جنبش تجدّد ژاپن، که رسماً از سال ۱۸۶۸م آغاز و به نهضت انتقال قدرت از فرمانروای لشکری حاکم بر ژاپن (شوگون) به امپراتور معروف شد، و در گرم‌بازار اندیشه‌های نوجویانه، که کم و بیش دو دهه رواج داشت، این زمزمه از سوی شماری از روشنفکران و تجدّدخواهان برخاست که یکی از علّت‌های واپس ماندن ژاپن از باخترزمین خط دشوار و پیچیده آن است. در این میان، گروهی بر این نظر بودند که باید خط اندیشه‌نگار را و نهاد و به جای آن، الفبای رومی را اختیار کرد. پیروان این فکر بیشتر در انجمنی به نام روماجی کای («انجمن لاتینی کردن خط») گرد آمدند. کار این انجمن نزدیک ده سال - تا فرو نشستن تب تند سال‌های آغاز جنبش تجدّدخواهی - رونق داشت. هواداران اصلاح یا تغییر خط، همچون بسیاری دیگر از تجدّدخواهان و روشنفکران، آراء خود را بیشتر در *میروکوزاشی* (مجله تنویر افکار)، نشریه انجمنی به همین نام، مطرح

و منتشر می‌کردند. از این نظریه پردازان، شماری خواستار آن بودند که خط اندیشه‌نگار (کانجی) جانشین الفبای هجائی ژاپن (کانا) گردد. کسانی نیز در پی ابداع خط و شیوه نگارش تازه و، سرانجام، عده‌ای هوادار کنار گذاشتن زبان ژاپنی و تبدیل زبان ملی به انگلیسی بودند. البته کسانی هم از ادیبان و اندیشه‌مندان به مخالفت با هر یک از این آراء برخاستند. نمایندگان هر یک از این گروه‌ها، در دهه ۱۸۷۰، مقاله‌هایی در توجیه نظر خود در مجله تنویر افکار نوشتند. در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، که ژاپن از تلاش و آزمون تجدّد پیروز بیرون آمد، حقایق اوضاع نشان داد که شیوه نگارشی کانجی سدّ راه پیشرفت این کشور و مانع گسترش سوادآموزی میان مردم نبوده است. از این رو، نغمه‌هایی که برای تغییر خط و زبان برخاسته بود خاموش گشت.

از پرشورترین و بی‌باک‌ترین روشنفکران انجمن تنویر افکار بی‌گمان موری آری‌نوری بود. او، که در خانواده‌ای از رزمندگان قدیم (سامورایی) پرورش یافته بود، در سال ۱۸۶۵ با شماری جوانان دیگر از ولایت خود برای تحصیل به انگلیس اعزام شد. نامه‌ها و خاطرات سفرش به روسیه در آن سال‌ها نشان می‌دهد که سخت شیفته روح عدالت‌خواهی انگلوساکسون شده و برآمدن ممالک متجدّد و افول قدرت روسیه در افکارش اثر نهاده بود. او، پس از قطع ارسال هزینه تحصیلش از ژاپن بر اثر ناآرامی‌های ناشی از بالاگرفتن نهضت تجدّد، یک سالی را در امریکا در دستگاه انجمنی مسیحی گذراند و تعلیمات اخلاقی این گروه هم در او اثری پایدار گذاشت. پس از نهضت میجی، وی، در مقام کاردار ژاپن، به واشینگتن اعزام شد و در آنجا همه وقت خود را صرف سرپرستی دانشجویان اعزامی ژاپن و گفت و شنود با استادان امریکایی و نوشتن کرد و کتاب‌هایی منتشر ساخت. این نوشته‌ها گواه اعتقاد او به کارساز بودن آموزش در ترقی و تعالی ملت است. اما هنگامی که طرح نشانیدن الفبای انگلیسی به جای شیوه نگارشی ژاپنی را پیشنهاد کرد، مردم را تکان داد و، پس از آنکه در برابر مساعی دولت ژاپن برای گرفتن وامی از ایالت متحده امریکا برای تأمین اعتبار بازخرید مواجب رزمندگان سامورایی ایستاد، به توکیو فراخوانده شد. مع الوصف، به پاداش تلاشی که در جنبش «تنویر افکار» داشت، در سال ۱۸۸۵ وزارت فرهنگ ژاپن به او سپرده شد.

در میانه دهه ۱۸۷۰، نیشی آمانه، طی مقاله‌ای در نخستین شماره مجله تنویر افکار،

پس از یادآوری این مسئله که با همه حسن سیاست و تلاش‌ها و تغییرات بایسته کار کشور هنوز بسامان نیست، اظهار داشت که می‌خواهد طرحی شگفت در میان نهد که چه بسا گوهر پر بها به تاریکی انداختن باشند^۲. اما اگر جامعه ما این نظر را بپذیرد، می‌توان امید داشت که آن طلیعه نابود شدن جهل باشد. وی در بیان پیشنهاد خود نوشت:

دانش‌ها و هنرها زمانی برمی‌آیند که ادبیات، یعنی کلمه و کلام محتشم، وجود داشته باشد. مردم روزگار باستان نیز می‌گفتند که ادبیات وسیله شناخت طریقت است. اما، در سنت ادبی امروز، نوشتن بدان‌گونه که سخن می‌گوییم نامناسب است و سخن گفتن بدان‌سان که می‌نویسیم ناشایست. مردم ما اکنون دریافته‌اند که این از ناساز بودن شیوه نگارش ما و بزرگ‌ترین سد راه [گسترش دانش] است. تلاش‌هایی برای اصلاح این وضع شده است. کسانی پیشنهاد می‌کنند که شمار نشانه‌های اندیشه‌نگار (کاجی) را کاهش دهیم، و شمار معینی از آنها را اختیار کنیم. دیگران می‌گویند که فقط با حروف هجائی ژاپنی بنویسیم. پیشنهادهای جانبی دیگر هم هست. نظر اول یکسره بیراه است. نوشتن به کانا پیشنهادی منطقی است اما اجرائش آسان نیست؛ چون در این شیوه نگارش مصوت‌ها با صامت‌ها پیوند دارد.

او سپس پیشنهاد می‌کند که

ژاپنی را با الفبای غربی بنویسیم و آن را با قواعد معین تلفظ کنیم و بخوانیم. اما این طرح را نمی‌توان به اجبار و با صدور فرمان به اجرا درآورد. این دگرگونی و اصلاح باید در گذر زمان و با چندین سال آموزش تدریجی صورت گیرد.

نیشی آن‌گاه مزایای نوشتن ژاپنی به الفبای اروپایی را چنین برمی‌شمارد:

اول، دستور زبان ژاپنی با اخذ الفبای غربی کامل می‌شود.

دوم، آشکار است که این تغییر دشواری‌های تحصیل (برای یاد گرفتن زبان‌های دیگر) را خواهد کاست.

سوم، چون نوشتن و حرف زدن تابع یک قاعده می‌شود، آنچه در نوشتن مناسب باشد در گفتن هم بجا خواهد بود.

چهارم، با آموختن ۲۶ حرف الفبای لاتینی، نوسالان هم می‌توانند نوشته بزرگ‌ترها را بخوانند و تحصیل نکرده‌ها هم می‌توانند آثار مردان [ادب] را بفهمند.

(۲) گوهر سویی (سویی چو) اشاره به گوهری گران‌بها که گفته‌اند ازدهایی، برای سپاسگزاری، به امیر سویی در چین قدیم داد و در چین و ژاپن آن را پرنهاترین گوهر جهان می‌دانستند. «گوهر گر اذنها به تاریکی انداختن» کتابه است از دکار بیهوده و بی‌معنی.

پنجم، هم اکنون بسیاری کسانانی که در ریاضی دانش غربی آموخته‌اند و اینان، در کنار و حاشیه کارشان، به خط لاتینی می‌نویسند. وزارتخانه‌های جنگ و دارایی نیز، که دفترداری (غربی) را اقتباس کردند، ترتیب نگارش [عمودی] را به افقی مبدل ساختند. ششم، روشن نوشتن به خط لاتینی، پس از آنکه اتخاذ شد، می‌تواند هماهنگ به کار رود. هفتم، اتخاذ نهایی الفبای غربی برای نویسندگان و مترجمان بسیار سودمند خواهد بود. هشتم، با گرفتن الفبای لاتینی می‌توانیم آلات و ماشین‌های چاپ با این الفبا را که در مغرب زمین ساخته شده‌اند به کار ببریم.

نهم، کلمات فنی و تخصصی را در ترجمه (از زبان‌های اروپایی) می‌توان به همان صورت اصلی آورد.

دهم، با اتخاذ الفبای غربی، همه چیز اروپا مال ما خواهد شد. او سپس به مضار و معایب تصویری این تغییر می‌پردازد و آنها را بی‌اهمیت می‌شمارد و طرز و ترتیب تغییر خط را نیز پیشنهاد می‌کند. (Nislii, pp. 3-16)

ساکوتانی شیروشی، در نوشته‌ای کوتاه که در شماره ۱۰ مجله تئور افکار (ژوئن ۱۸۷۴) منتشر شد، اظهار نظر می‌کند که اجرای پیشنهاد چند تنی که در این نشریه درباره تغییر و اصلاح خط نوشته‌اند به غایت دشوار است و می‌افزاید:

راهش، اگر بخواهید، آن است که زنان سراسر جهان را یکی کنند. باید تدبیری اندیشید که از راه گفت و گو و تصمیم آزادانه کشورها این فکر به عمل درآید.

در برابر نظریه پردازانی مانند موری آری نوری و نیشی آمانه، که تغییر و اصلاح بی‌درنگ خط را برای تجدید کشور و تحوّل فکر و فرهنگ مردم بایسته و ناگزیر می‌دیدند، کسانانی هم بودند که، با قبول ضرورت این تدبیر، اجرای آن را در آن سال‌ها هنوز زود می‌دانستند. شماری از اندیشه‌مندان ژاپن نیز، در همان ایام، با طرح و تدبیر تغییر خط به مخالفت برخاستند. از این میان، نیشی مورا شیگه‌کی، در همان مجله تئور افکار، نوشت که اختیار کردن خطی که به کرم‌های پیچان مانند است^۲ مشکلی بر گرفتاری‌های ما خواهد

۳) تعبیری یادآور این مطلع قصیده معروف خاقانی:

جهان کز روتر است از خط ترسا - مرا دارد مسلسل راهب آسا

افزود و مرد عامی کردن و بی‌همت همچنان سواد نخواهد. آموخت. او معایب تغییر خط را برمی‌شمارد و می‌نویسد: «اکنون با یک نگاه به نشانه‌های اندیشه‌نگار یاما (کوه) و کاوا (دریا) می‌توانیم مفهوم را دریابیم». اما در نوشتن آن با خط لاتینی چنین نخواهد بود. وی، با اشاره به این نظر هیراتا آتسوئانه، که ژاپنی‌ها پیش از گرفتن خط چینی گونه‌ای نگارش ابتدایی داشتند، متذکر می‌شود:

کانا و کانجی، در کنار هم، در همه نوشته‌ها، از حکم محکمه‌ها گرفته تا نامه‌های دوستانه، به کار می‌روند. با اختیار الفبای لاتینی، با ده هزار سال تاریخ چین و ژاپن بیگانه خواهیم شد. بچه نوپا هم این زبان‌ها را می‌شناسد. البته با بی‌سوادی امروزه مردم وضع این است؛ و باید بکوشیم تا آنان هرچه بیشتر دانش آموزند و به معارف چینی یا ژاپنی یا علوم غربی آشنا شوند؛ آنگاه، اگر مرتب در اتخاذ خط اروپایی دیدند، به اختیار خود این کار را خواهند کرد.

شیمیزو اوسابورو نیز طی مقاله‌ای در شماره ۸ مجله تنویر افکار (ماه مه ۱۸۷۴)

می‌نویسد:

در میان نویسندگانی که از تاریخ نهضت میجی تاکنون بر آن بوده‌اند که وضع خط ما را اصلاح کنند، بعضی هوادار نوشتن به کاتاکانا و هیراگانا هستند، شماری در پی تغییر الفبا به لاتینی، کسانی به دنبال ابداع شیوه نگارشی تازه، عده‌ای خواستار کنار گذاشتن زبان ژاپنی و اختیار کردن زبان انگلیسی، و نیز کسانی در پی حفظ سنت خط آمیخته چینی-ژاپنی. هرچند هر یک از این گروه‌ها استدلال خود را دارد، اتخاذ راه و شیوه ناکارساز برای برقراری ارتباط در سطح ملی ناجاست و استفاده از چنین وسایل ناکارآمدی به امر آموزش لطمه می‌زند.

نگاشتن تنها به کانا هم معایبی دارد: در موارد بسیار، یک کانجی چند معنی دارد و در مواردی هم یک کانجی را دو گونه می‌شود خواند. همچنین واژه‌هایی مرکب از دو یا چند کانجی هست که چند گونه خوانده می‌شوند. اگر بخواهیم به کانا بنویسیم، کدام قرائت را باید بیاوریم؟ ژاپنی گفتاری را هم البته نباید کنار بگذاریم و گزته خواندن آثار مکتوب لطف و لذت و گیرایی نخواهد داشت.

چمبرلین، ژاپن‌پژوه نامی اروپایی که کتاب سودمند خود، چیزهای ژاپنی، را در سال ۱۹۰۴ پدید آورد و زبان‌های تغییر خط ژاپنی را به خوبی دریافته بود، نوشته است:

در ذهن بسیاری از روشن‌فکران این خیال راه یافت که ژاپنی‌ها شیوه نگارشی خود را کنار بگذارند و الفبای اروپایی اختیار کنند. اما دیگر کوچک‌ترین احتمالی برای این تبدیل

وجود ندارد، زمانی - حدود سال ۱۸۸۵ - بازار بحث داغ بود و وقت و سرمایه و نیروی بسیار در «انجمن لاتینی کردن خط» (زمانی کای) صرف این قضیه شد. این زمره‌ها هشت یا ده سال شنیده می‌شد و سپس خاموش گشت. جدا از وزن و قدرت سنت، آشکارترین موجبی که این اندیشه را ناکام ساخت برتری زبان نوشتاری موجود بر زبان گفتاری در مقام وسیله دقیق تفکر و تفهیم بود. نویسندگان ژاپنی به یاری خط اندیشه‌نگار چینی می‌توانند هر گوشه و سایه معنا و مفهومی را که در ستونی از روزنامه اروپایی یا در اوراق کتاب‌های فنی و علمی باخترزمین هیبت به ژاپنی دریاورند، خواه مطالب مالی و اقتصادی باشد خواه مطالب سیاسی، اداری، تجاری، حقوقی، انتقادی، عقیدتی، فلسفی و علمی. چگونه می‌توان گفت که آنان سلاح فکری و علمی خود را دور بیندازند و به سطح مردمان عصر حجر برگردند. اما موجب دیگر ناکامی را - که عام‌تر است - باید در این حقیقت سراغ گرفت که خط اندیشه‌نگار دارای جنبه‌های قوت ذاتی نمایانی است که، اگر کار به عرصه رقابت بکشد، نگارش الفبائی را از میدان به در می‌کند. همه کشورهایایی که زیر نفوذ (فرهنگ و) زبان چینی‌اند جلوه‌گاه این واقعیت کمتر شناخته شده هستند. (Chamberlain 1971, "writing")

گفتنی است که نیم قرن پس از فرونشستن زمره‌های تغییر و اصلاح خط در سال‌های آغاز نهضت تجدّد در نیمه قرن بیستم و به دنبال شکست ژاپن در جنگ اقیانوس آرام، نیروی امریکائی حاکم، به بهانه «دموکراتیک کردن زبان» ضرورت ترویج شیوه الفبائی در نوشتن را مطرح ساخت. هیئت امریکائی مأمور بررسی وضع آموزش ژاپن، چند ماه پس از پایان گرفتن جنگ و در دوره اشغال نظامی این کشور، در گزارشی به تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۴۶، به موضوع اصلاح زبان نوشتاری هم پرداخته و چنین نظر داده است:

موضوع زبان نوشتاری (یا خط) برای هرگونه تغییر و تحوّل در شیوه آموزش جنبه اساسی دارد. در عین آنکه هرگونه تغییر و اصلاح در شکل و گونه زبان مردم باید از درون خود ملت و کشور برآید، انگیزش برای این تغییر می‌تواند از جایی دیگر باشد... پیشنهاد می‌شود که صورتی از خط الفبائی رواج داده شود. توصیه این است که هر چه زودتر یک کمیسیون بررسی مسئله زبان... ایجاد شود... این کمیسیون، علاوه بر تصمیم گرفتن درباره صورتی از الفبای لاتینی که باید اختیار شود، وظایف زیر را خواهد داشت: (۱) هماهنگ کردن برنامه اصلاح زبان در مراحل انتقالی؛ (۲) تنظیم برنامه‌ای برای وارد کردن الفبای لاتینی در مدارس و در جامعه و زندگی مردم... از طریق روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌ها و دیگر آثار مکتوب؛ (۳) بررسی وسایل فرآوردن صورت دموکراتیک‌تری در زبان گفتاری. این کمیسیون ممکن است در موقع مقتضی

به صورت مؤسسه ملی زبان درآید. (سند ۳۷، به نقل از: Passin 1982, p. 278)

در این گزارش تأکید شده است که

نیاز به وسیله‌ای ساده و کارآمد در ارتباط نوشتاری کاملاً احساس شده و چه بسا احوال کنونی برای برداشتن این قدم خطیر مساعدتر از سال‌های آتی باشد. (همان‌جا)

چند سال پس از آن، با برآمدن دوره اشغال ژاپن، این پیشنهاد، همانند طرح‌های دیگری از این دست همچون تغییر شیوه نام‌گذاری خیابان‌ها و محله‌ها، یکسره به فراموشی سپرده شد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی، سخن، تهران.
- (۱۳۴۹)، میرزا فتحعلی آخوندزاده، خوارزمی، تهران.
- (۱۳۶۳)، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، چاپ دوم، تهران.
- الگار، حامد، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی، مدرس، تهران ۱۳۶۹.
- بلوشر، ویرت، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهانداری، خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵)، ایرانیان و اندیشه تجدید فرزان، تهران.
- رجب‌زاده، هاشم (۱۳۶۵)، تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر، ناشر: مؤلف، تهران.
- سیاحتنامه ابراهیم بیگ، زین‌العابدین مراغه‌ای، به کوشش م. سپانلو، اسفار، تهران ۱۳۶۴.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶)، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام مجتهد تقی فلسفی، مرکز انقلاب اسلامی، تهران.
- کسروی، احمد، زبان پاک، آذری زبان باستان نام شهرها و دیه‌های ایران، به کوشش عزیزالله علیزاده، چاپ دوم، فردوس، تهران ۱۳۷۹.
- مسالک المحسنین، عبدالرحیم طالبوف، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله، سازمان کتاب‌های جیبی، تهران.
- BRAISTED, William R. (ed.) (1976), "Introduction to the *Meirokeu Zasshi*", *Journal of Japanese Enlightenment*, William R. Braisted (tr.), University of Tokyo Press, Tokyo, pp. xvii-xlvii.
- CHAMBERLAIN, Basil Hall (1971), *Japanese Things: Being Notes on Various Subjects Connected with Japan*, Tuttle; Tokyo.
- LEWIS, B. (1988), *Laïcité et Islam*, Fayard, Paris.
- Nishi, Amane, "Writing Japanese with the Western Alphabet", *Meirokeu Zasshi*, issue one, undated, pp. 3-16.
- NISHIMURA, Shigeki, "Why the Reform of Writing Should Depend on the Level of Enlightenment?", *Meirokeu Zasshi*, issue one, undated, pp. 16-19.

PASSIN, Herbert (1982), *Society and Education in Japan*, Kodansha, Tokyo.

SAKAIANI, Shiroishi (1874), "A Certain Question", *Meiroke Zasshi*, issue ten, June, pp. 135-138.

USABURO, Shimizu (1874), "Hiragana", *Meiroke Zasshi*, issue seven, May, pp. 96-99.

